

استغاثه به درگاه ترامپ!

فواد عبداللهمی

نشریه نیویورکی الگمینر از "نامه ۴۰۰ نفر از ایرانی های دموکراسی خواه" به ترامپ خیر داد. با انتشار این نامه یکبار دیگر عمق "آزادیخواهی" اپوزیسیون راست عیان شد. این پژواک سیاسی اپوزیسیون راست و جنبش مشروطه خواهی در ایران است که زیر شنل رضا پهلوی در مقابل جناب ترامپ گردن کج میکند، نیرو و امکانات مادی میخواهد و رژه میرود؛ اسمش را هم گذاشته اند: "کمک به ایجاد ایران دمکراتیک!"

۱- اما اهمیت این نامه در ظاهر جدید و نوظهور آن نیست، بلکه از محتوا و شناسنامه سیاسی اپوزیسیون راست ایران پرده برمیدارد. دخیل بستن نه حتی به بخشهای میانه رو و چپ بورژوازی در غرب منجمله برنی سندرزاها و کوربین ها بلکه به جناح راست افراطی، به ترامپ این مدیر و مدیر منجلا ب سازی بیشتر در دنیا را ترسیم میکند. اپوزیسیونی که تا همین دیروز در رکاب تحریم ها و پروپاگاندا حمله نظامی آمریکا به ایران کفش و کلاه کرده بود که چلبی ایران شود و نشد، همراه با افول و بی آبرویی آمریکای ترامپ، زیرجلکی بیرق "مردم باید تصمیم بگیرند" را بدست گرفته است.

علنی شدن "تصادفی" نامه اخیر بار دیگر مته به خشخاش زد و آب پاکی ریخت بر دستان این اپوزیسیون که بیهوده در تلاش بود تا حافظه مردم را پاک کند. ... صفحه ۳

قدرت طبقه کارگر و انگل شوراها ی اسلامی

حزب حکمتیست - خط رسمی

اعتصابات عظیم و قدرتمند طبقه کارگر صنعتی ایران در کارخانه نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز، که بیش از دوماه فضای سیاسی، اعتراضی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی در سراسر ایران را اشباع کرده بود، پس از کسب دستاوردهای مهمی، موقتا فروکش و از این شکل به شکلی دیگر تغییر و از این سنگر در سنگری دیگر در حال پیشروی است.

دستاوردهای مهم این ابراز وجود طبقه کارگر، زدن مهر طبقاتی خود بر حیات سیاسی امروز و تحولات آتی در سراسر ایران، طرح، گسترش و همه گیر کردن خواست ها و آرمانهای ماگزیمال خود، علیرغم دستگیری ها و سرکوب ها، قابل بازپس گیری نیست.

دستگیری ها، شکنجه و سرکوب ها، در مقابل رویداد مهمی که رنگ خود را طی دو ماه گذشته بر حیات سیاسی و بر رابطه حاکمین و محکومین و توازن قوا در ایران زد، بی تردید خسارات تلخی داشت. خسارات تلخی که هرچند بر پیکر غول قدرت کارگری که از شیشه بیرون آمده است خراش هایی وارد کرد، اما هرگز او را به درون شیشه باز نگرداند و باز نخواهد گرداند! این حقیقت را بیش از هرکس طبقه حاکم، جمهوری اسلامی و همه متحدین منطقه ای و جهانی اش، در پوزیسیون و اپوزیسیون، خوب

میدانند! میدانند که در ایران "پسا هفت تپه و فولاد"، دیگر اوضاع پیش از آن باز نخواهد گشت! پس از تاریخی که با هفت تپه و فولاد آغاز شد، همه از مقام معظم، روحانی، "اصولگرا" و "اصلاح طلب"، تا آقای پهلوی و ترامپ و کمپ راست در اپوزیسیون، صدا و گوشه ای از ابراز وجود طبقه کارگری که پس از هفت تپه و فولاد سربلند کرد، را مشاهده کردند! ناچار شدند که به نقش این طبقه، اعتراف کنند و آن را در محاسبات تقابل های سیاسی شان، بعنوان یک طبقه مدعی، قدرتمند، صاحب جامعه و در میدان و موثر، بگنجانند و برای مقابله با قدرت گیری آن، رسما و علنا تاکتیک و استراتژی ضدکارگری و ضدسوسیالیستی شان را اعلام و در دستور کار دفاتر فکری شان، قرار دهند.

مقابله با ابراز وجود طبقه کارگر، تلاش برای متفرق کردن طبقه کارگری که به نمایندگی از اکثریت جامعه با خواست های خود به میدان آمده بود به اصلی ترین مشغله جمهوری اسلامی تبدیل شد و بر معضلات جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و پیلماسی با ترامپ و عربستان و ترکیه، سایه انداخت. سرکوب مستقیم و علنی تنها و تنها به سرعت قدرتمند شدن طبقه ای که به میدان آمده بود، می افزود. توطئه، فریب و دسیسه و تلاش برای ایجاد تفرقه، پشت

جنون افسار گسیخته مذهب و ازدواج کودکان

مونا شاد صفحه ۴

ویلون هفت تپه بر بام امپراطوری سرمایه در ایران

مصطفی اسدپور صفحه ۳

از گماشتگی خانه کارگر تا پروکاسیون علیه فعالین کارگری

حزب حکمتیست -

خط رسمی صفحه ۲

پرده علیه اعتصابات و نمایندگان و فعالین و تشکل ها، آغاز شد و همه توان جمهوری اسلامی ایران در این راه بکار گرفته شد. این تنها قماری بود که جمهوری اسلامی برای خریدن وقت به امید نجات از ضرباتی که طبقه کارگر بر پیکرش وارد کرده بود، میتوانست به آن دست بزند. ←

آزادی
برابری
حکومت کارگری

قدرت طبقه کارگر ...

دستگیری و سرکوب های رزیلانده و جوناانه پشت سلول های بسته زندان، "فرصت" و امکان "تنفسی" برای دشمنان طبقه کارگر در حاکمیت ایجاد کرد! فرصتی ایجاد کرد که با سرهم کردن انگل "شورای اسلامی" در هفت تپه، تلاش کنند که با قدرت کارگری که طی دو ماه گذشته تنها گوشه کوچکی از آن ابراز وجود کرد، مقابله کنند! این انگل زیر انگستان قدرتمند طبقه کارگر، له خواهد شد! این قمار، طول عمر زیادی نخواهد داشت! تلاش میکنند که پس از خدمات وحوش وزارت اطلاعات و سازمان زندان ها و شکنجه گاهها و با تکیه بر و

در پناه آنها، تزریق باکتری عفونی "شورای اسلامی" به جنگ موجودیتی بروند که امروز هم هنوز تاثیرات پایداریش را در مبارزات جاری در جامعه ایران به روشنی میتوان دید. محیط های کارگری را باید از این باکتری های تزریقی، کاملاً پاک سازی کرد. شورای اسلامی در این جدال، حشره ای بیش نیست. باید آن را از بین برد. تلاش میکنند که با سرهم بندی یک شورای اسلامی، به مقابله با تحرکی بروند که امروز پس از اعتصاب هم، میتوان به روشنی رد پای انتظارات، شعارها، توقعات و فرهنگ سازمانیابی و مبارزاتی آن را بر سوخت و ساز سیاسی و مبارزاتی در ایران به

روشنی مشاهده کرد. تاثیرات عظیم و زیرورو کننده این اعتصابات و سلسله اعتصابات و تجمعات اعتراضی پس از آن در سراسر ایران، که هنوز ادامه دارد، امروز قابل اندازه گیری نیست! هنوز ابعاد عروج و حضور و ابراز وجود طبقه کارگر صنعتی در ایران به رهبری پیشروترین نمایندگان و سخنگویانش، و تبدیل شدن آنها به اصلی ترین کاراکترهای سیاسی در جامعه ایران و در فضای رسانه های اصلی جهانی، قابل اندازه گیری نیست. با اعتصاب و یا بدون اعتصاب، پیش و پس از این تاریخ، ایران دیگر در انحصار جدال های دستجات راست درون حکومتی و برون

حکومتی، قومی و مذهبی، راست معمم یا فوکول کراواتی و قدرت های جهانی و منطقه ای نیست! محرومین و طبقه کارگر ایران از تحولات دیمه سال گذشته تا اعتصابات هفت تپه و فولاد اهواز و تحركات اعتراضی وسیع و سراسری پسا هفت تپه و فولاد، یک سال است که ورق را برگردانده و جلوه های عظیمی از حضور قدرتمند خود را به نمایش گذاشتند. این را بیش از همه، دشمنان دیده اند. مبارزه طبقه کارگر از این شکل به شکل دیگری، از این سطح به سطح دیگری، از این گوشه به گوشه دیگری، پیشروی میکند و راه خود را باز میکند! دامنه حامیان خود

را گسترش میدهد، و میروند که بیش از پیش جامعه را حول رهبری خود قطعی کند. این سیر را نمی توان متوقف کرد! این غول عظیم را نمیتوان در شیشه کرد! جامعه ایران آبستن صدها و هزاران شکل اعتراض، سازمانیابی، رهبری، همبستگی و اتحاد، و فازهای پیشروی است، که طبقه کارگر صنعتی در آن نقش هدایت کننده خواهد داشت. زنده باد آزادی و برابری زنده باد کمونیسم حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست(خط رسمی) ۱۳ دیماه ۱۳۹۷ ۳ ژانویه ۲۰۱۹

کارگران کمونیست! رفقا!

بی تردید تنها طبقه کارگر و کمونیسم اش می تواند اعلام و تضمین کند که خیزش انقلابی عظیمی که در جریان است، فقط برجیدن جمهوری اسلامی را در دستور ندارد، بلکه این خیزش و قیام و انقلاب آتی، تا در هم کوبیدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران، ادامه خواهد داشت.

حذف این رژیم، و خلاصی از جمهوری اسلامی، اولین گام پیروزی و برداشتن مانعی بزرگ بر سر راه مبارزه ضد سرمایه داری و برای آزادی و برابری و حکومت کارگری است.

طبقه کارگر آگاه و کمونیسم اش، باید در صف مقدم و در رهبری و هدایت همه محرومان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق رهایی و خوشبختی قرار گیرد.

ما همه کارگران کمونیست را به پیوستن به حزب کمونیستی خود، حزب حکمتیست (خط رسمی) فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست(خط رسمی)

hekmatist.com

از گماشتگی خانه کارگر تا پروکاسیون علیه فعالین کارگری

رضا رخشان دور جدیدی از پروکاسیون علیه فعالین کارگری را براه انداخته است و با منتسب کردن آنها و هر مخالف سیاسی خود به احزاب سرنگونی طلب در خارج کشور عملاً در کنار وزارت اطلاعات به پرونده سازی علیه آنان پرداخته است.

تقابل رضا رخشان با اعتراضات طبقه کارگر در دوره اخیر و در دل اعتصابات و اعتراضات نیشکر هفت تپه، از طرفداری از خانه کارگر و شورای اسلامی و تبدیل شدن به بلندگوی علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، تا

تیرنه سازمان زندان ها در شکنجه اسماعیل بخشی، اعلام بیگناهی بازجوها و زندان بانان وی، همه و همه موقعیت او را نه فقط در هفت تپه که در جدال طبقاتی امروز نشان میدهد. رضا رخشان اما با پرونده سازی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی و منتسب کردن آنان به احزاب سرنگونی

طلب در خارج از کشور، وارد فازی جدید و مرحله هشدار دهنده و خطرناکی شده است. این دیگر اختلاف سیاسی نیست! این دیگر فحاشی و لجن پراکنی های معمول رضا رخشان علیه مخالفین سیاسی خود نیست! این عبور از خط قرمزی است که طبقه کارگر باید به آن یک ایست محکم

بدهد. جنبش کارگری و کارگران هفت تپه در عمل پاسخ های لازم به فعالیت های رضا رخشان در دفاع از خانه کارگر و شورای اسلامی را داده اند و در مقابل این پروکاسیون نیز خواهند ایستاد و از فعالین و رفقای خود در مقابل چنین پرونده سازی هایی مانند

مردمک چشم حفاظت کرده و پروکاتورها را منزوی خواهند کرد. حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی) ۱۴ دیماه ۱۳۹۷ ۴ ژانویه ۲۰۱۹

ویلون هفت تپه بر بام امپراطوری سرمایه در ایران

مصطفی اسدپور

ادعاهای اسماعیل بخشی باید مورد بررسی قرار گیرد چون قانون اساسی ما شکنجه را ممنوع کرده است.

این جمله بر سنگ نوشته های تاریخ معاصر ثبت خواهد شد. روز گذشته، شانزدهم دیماه، کمتر از یک شبانه روز پس از اظهارات اسماعیل بخشی پاسخ حاکمین سرمایه منتشر شد. به این ترتیب و از زبان محمد کاظمی، عضو کمیسیون قضایی - حقوقی مجلس ادامه کشمکش باید از شوش و اهواز به تهران و از زندان سپیدار به تالار مجلس موکول شود. "اسماعیل بخشی"، "ادعاهای"، "شکنجه" و "بررسی" واژه های بیان یک پیروزی تاریخی برای طبقه کارگر در ایران است. در این بیانیه حکومت سرمایه جبهه سرکوب خود را واگذار میکند، تا بتواند از راه "قانون اساسی" به آبرو مندترین شکل ممکن قاتله را از سر بگذراند.

این بیانیه بخودی خود یک اعتراف است. کمیسیون قضایی - حقوقی مجلس، بالاترین مرجع قابل تصور ذیصلاح "بی طرف" مملکت با ابتکار عمل خود و بنام نامی قانون اساسی جلو افتاده، سیفون اعتبار همه گزارشات و شواهد مراجع قضایی و انتظامی خود را در مقابل انظار عمومی میکشد. این کمیسیون در مقابل دهان کارگران بگذارد، کی بود، کی بود؟ راه بیاندازد و پشت خاکریز "اجرای قانون اساسی" وقت بخرد. این بیانیه بیش از فریب و ریاکاری حکایت از بن بست حکومت در ادامه وضعیت وانفاسی فعلی است، در جایی که ارباب به تنهایی ره به جایی نمیرد، دست پیش گرفته و روی

دودلی، تردید و ناباوری سرمایه میگذارند. شاید باید از اغراق بیجهت پرهیز نمود، صد البته باید در انتخاب سیاستهای عملی مته به خشخاش آمادگی صفوف کارگران گذاشت، در این میان، اما حق نیست دستاوردها و پیشروی های صفوف کارگری را انکار کرد و ندیده گرفت. اتحاد ما تنها ضامن آن روزی است که با بولدوزهای انقلاب کارگری اثری از زندان سپیدار و دلچک بازی قانون اساسی و بررسی های مشعشع حاشیه آن نگذارد. تا آن موقع و در تدارک آن موقعیت میتوان از انگولک بیانیه اعضای مجلس و ترمینات قضایی - حقوقی آنها سرگرم شد و رد گم کرد! شاید فقط همین

یک قلم کافی باشد که ادعای اسماعیل بخشی شامل پرونده ای به قطر سرکوب و استثمار چند ساله سندیکای هفت تپه و فعالین آن، چند هزار کارگر نیشکر، شامل محرومیت و هراس جانکاه دو نسل از خانواده های کارگری است. شکنجه نسبت به کارگران دستگیر شده که جای خود دارد، میشود از آقای کاظمی تقاضا کرد حالا که ویلون عافیت طلبی بدست دارند یک بررسی از شکنجه های قانونی را هم در دستور قرار بدهند، دزدی سالانه دستمزدها، قتل کارگران در حوادث محیط کار، کار کودکان، شلاق آقده، حملات سبانه به اجتماع معلمان و ... فقط برای دست گرمی قابل ذکر هستند!

استغاثه به درگاه ...

ادا و افه های "دمکراسی خواهی" و "سکولاریسم" و "آزادی عقیده و بیان" اپوزیسیون راست، ظاهرًا قرار است به پروژه تغییر رژیم از بالا به رهبری رضا پهلوی خدمت کند. تقاضای پول و امکانات از ترامپ در نامه اخیر جهت خدمت به این امر است؛ این تمام سناریو و هدف این اپوزیسیون است. چه چیز بهتر از استغاثه و به یاری طلبیدن لمپنی چون ترامپ به قصد مرعوب کردن مردم ایران از دست زدن به قهر انقلابی علیه دولت و ارتش و ارکانهای بورژوازی، به اپوزیسیون راست کمک میکنند!!! هیچکس! داعیه "ایرانی هایی که از ما درخواست کرده اند صدای آنها باشیم"، دورغی بیش نیست؛ ظاهر عمارت یک "انقلاب مخملی" را در این نامه به تصویر میکشد که در آن اپوزیسیون راست به کمک ناتو، دولت را از جمهوری اسلامی تحویل گرفته و جامعه را توسط "نخبگان" پرو - ترامپ به سکوت وادار کند. اگر بازتاب عروج و افول ترامپ در سیاست ایران خاصیتی داشت همانا این بود که بی پرده نشان داد که

اپوزیسیون راست چه در چنته دارد. در این میان اپوزیسیون به اصطلاح "سکولار - دمکرات" خارج از کشور که پشت داعیه های "دمکراسی" و "ترقی خواهی"، در تدارک مراسم تاجگذاری برای رضا پهلوی بود، طیفی از مشروطه خواهان و جمهوری خواهان که با نوستالژی احیاء گذشته، همه از دم سرباز رضا پهلوی شده اند، ناگهان به این غلظت از "وابستگی به ترامپ" در نامه اخیر متعجب و شوکه شده اند و "محکوم" میکنند! ما گفتیم که اگر بحث بر سر پلاتفرم و آلترناتیو مشخص و سیاسی در اپوزیسیون راست مطرح شود، راست ایران پشت بالماسکه ترامپ شروع به رگبار میکند و نسخه بهتری از فرشگرد و رضا پهلوی پیدا نمیکند. گفتیم که "انتخابات آزاد و رفرااند" و حتی معنی سرنگونی جمهوری اسلامی نزد این اپوزیسیون بدون کمک و پشتوانه آمریکا بی معناست؛ اینها چلیپی های ایرانند که قرار است بدون دخالت مردم و به کمک ترامپ "ایران را پس" بگیرند؛ بند ناف این طیف به دلانهای مجلس سنای آمریکا بسته شده است؛ ما گفتیم که این طیف بویژه زمانیکه طبقه کارگر

برای زیر و زبر کردن سیستم پا به میدان بگذارد، از جمهوریخواه و لیبرال تا "سکولار - دموکرات" به سرعت باد به بستر اصلی خود باز خواهند گشت؛ و این بستر چیزی جز همان ناسیونالیسم پرو غرب به رهبری رضا پهلوی نیست. "محکوم میکنیم"ها و "قبول نیست"ها بعد از علنی شدن نامه اخیر کلانترهای قبه بدوش خریداری ندارد. مهم نیست که اپوزیسیون راست در ذهنیت خود چه اندازه لیبرال و مدرن تشریف داشته باشد و چقدر برای ایران دل بسوزاند؛ مهم اینست که در اوضاع امروز، زمانی که زمین زیر پای طبقه کارگر و محرومین در ایران به لرزه در آمده است، کل این اپوزیسیون پشت ترامپ و راست افراطی بسیج میشوند؛ پاسخی به مطالبات فروکوفته هفتاد میلیون شهروند با توقع بالا که دهان باز کرده اند، رفاه میخواهند و مناسبات سرمایه داری را به چالش کشیده اند، ندارند. آویزان شدن صاحبان نامه اخیر به ترامپ دال بر عدم پاسخگویی اپوزیسیون راست به نیازهای اقتصادی همین امروز مردم است؛ هراس شان از جنبش ضد سرمایه داری است که هر

روز بر شانه های طبقه کارگر ایران عمیق تر و عمیق تر میشود؛ این نامه خطر عروج سوسیالیسم را به کل اپوزیسیون راست گوشزد میکند. به زبان بی زبانی میگوید ساخت و پاخت با جناح هایی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، با بخشهایی از ارتش و سپاه و بسیج تنها راهی است که قرار است ایران، ایران بماند و متلاشی نشویم. ۳- درست میگویند! جنبشی که امروز علیه جمهوری اسلامی میداندار شده، قدرت خود را نه از ترامپ و رضا پهلوی بلکه از طبقه کارگری میگیرد که منفعتی در حفظ نظم موجود ندارد. جنبشی که اگر قدرت را بکف آورد، اقتصاد را به نفع محرومین و به نفع آنان که ناچار به تن دادن به بردگی مزدی و فروش نیروی کارشان شده اند، سازمان میدهد. جنبشی که تولید را برای رفع نیازمندی های شهروندانش سازمان میدهد و به تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری ۴۰ ساله بر جامعه ایران خاتمه میدهد. این جنبشی است که بدون قید و شرط مذهب را افسار میزند، آزادی های سیاسی و برابری زن و مرد را تصویب میکند؛ اعدام و شکنجه را ممنوع اعلام کند؛

آپارتاید جنسی را لغو میکند؛ آزادی مطبوعات و تشکل و تحزب و اعتصاب را بی قید و شرط تصویب میکند؛ جنبشی که تحرکات اپوزیسیون راست و سپاه را خنثی میکند؛ "چلیپی"های ایران را بی آبرو میکند؛ جنبشی که گوشمالی میدهد آنها را که جامعه را از تغییرات بنیادین، از حماسه و پیروزی، از خلاصی از نکت جمهوری اسلامی و نظام بردگی مزدی میترسانند. این جنبش قدرت خود را از خیزش دیماه محرومین میگیرد؛ از پیکار بی وقفه تحرکات و اعتصابات فولادی ها و هفت تپه ای ها میگیرد. پیکاری که مهر خود را بر پیشانی تمام تحرکات اجتماعی جامعه ایران کوبیده است. این جنبش دارد با ظرافت تمام، لایه به لایه، طبق یک منطق طبقاتی قوی و روابط محکم جلو میرود؛ موسیقی و فرهنگ و هنر و ادبیات و کل فضای جامعه را دگرگون کرده است. این جنبشی است که بر خاکستر سرکوب انقلاب ۵۷، اینبار اما برای پیروزی پا به عرشه گذاشته است. این جنبش تاکنون خود را ثابت کرده است؛ این جنبش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه مرفه، آزاد، امن و سعادتمند، از هم اکنون در تقابل با اپوزیسیون راست قرار دارد. شانس پیروزی جنبش ما بر جمهوری اسلامی از میان بدر کردن این نیروهاست؛ مرز میان خوب و بد ترسیم شده است، باید تعجیل کرد، زمان انتخاب است!

زنده باد سوسیالیسم

مرکز بر جمهوری اسلامی

جنون افسار گسیخته مذهب و ازدواج کودکان

مونا شاد

مجلس با طرح افزایش سن ازدواج مخالفت کرد. طیبیه سیاوشی (نماینده مجلس شورای اسلامی) در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا در این رابطه گفت: «در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی حداقل سن ازدواج در ایران ۱۳ سال ذکر شده است، اما زیر این سن نیز با مجوز و اذن پدر اجازه ازدواج داده می‌شود. به دنبال این هستیم که بتوانیم حداقل سن ازدواج را به ۱۵ سال برسانیم و ازدواج افراد زیر ۱۳ سال را به طور کامل ممنوع کنیم. سیاوشی ادامه داد، مرکز پژوهش‌های مجلس با طرح افزایش سن با توجه به مخالفت فقهی بعضی از نمایندگان در کمیسیون قضایی مجلس رأی نیاورد ولی ما می‌خواهیم آن را تا هفته دیگر دوباره در مجلس مطرح کنیم.»

در نوامبر ۲۰۱۴ سازمان ملل قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طی آن تمام کشورهای عضو متعهد، موظف اند از ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال بدون توجیه فرهنگی و عرفی ممانعت کرده و دولت‌ها باید قوانین پیشگیرانه‌ای اتخاذ کنند. طبعاً سازمان ملل نسخه این قطعنامه را برای کشورهای تحت حاکمیت نیروهای قومی و مذهبی قرون وسطایی پیچیده است. زیرا در جوامع غربی، ارتباط جنسی افراد بالای ۱۸ سال با کودکان زیر ۱۸ سال بانام "پدوفیل" خوانده می‌شود و مجازات بسیار سنگینی دارد. سازمان ملل که با ژستی انسان دوستانه، شعار می‌دهد کشورهای عضو بدون توجیه فرهنگی موظف به رعایت این قوانین هستند، همواره با توجیه "احترام" به "عرف" و قوانین شرعی ارتجاعی در کشورهای با حاکمیت اسلامی، با به رسمت شناختن نسبی فرهنگ، هرگز حاضر نشده است از ازدواج دختران خردسال بانام "پدوفیلی" و یا "تجاوز قانونی" نام ببرد. حتی کشورهایی هم که این قوانین را امضا کرده‌اند، تهدید در قبال آن ندارند و با توسل به بندها و تبصره‌ها، به بهانه خلاف عرف جامعه دانستن آن، از اجرای آن سر باز می‌زنند. کما اینکه حکومت ایران، یکی از کشورهای ست که در سال ۲۰۱۴ با این قطعنامه مخالفت کرد.

خردسال نیازی به آمار ندارد. کتاب نامقدس شان به آن مشروعیت داده است! طبق آخرین آمار ارائه شده از سوی بسیاری از مراجع رسمی-دولتی و به استنادات نمایندگان مجلس، ازدواج زیر ۹ سال بیش از ۳۰۰ نفر و آمار ازدواج زیر ۱۳ یا ۱۴ سال در دختران ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر در کشور اعلام شده است.

نوروزی، سخنگوی کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی درباره ازدواج دختران در سنین پایین در استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان می‌گوید: "موافقت و یا عدم موافقت ما درباره این موضوع ملاک نیست. اگر یک دختر مثلاً در منطقه‌ای چون سیستان و بلوچستان کسی را نداشته باشد و پدر ندارد و گرسنه باشد برای وی تشکیل خانواده بدهیم بهتر از این است که وی را به پاکستان بفرستیم." بردگی جنسی تحت نام ازدواج یا تن فروشی! این همه ی مسئولیتی است که حاکمیت در قبال جامعه و کودکان آن بر عهده می‌گیرد.

نگاه شی‌وار و کالایی به جنس زن در تمام مذاهب خصوصاً اسلام نهادینه است. این نگاه جنسیتی کالایی در جامعه‌ای با حاکمیت اسلامی، از سوی بالاترین سخنگوی حاکمیت تشویق و ترغیب می‌شود. علنا و بی هیچ شرمی، طبقه محروم جامعه و خانواده‌های کارگری را برای کم کردن هزینه‌های زندگی، به فروش کودکان شان بعنوان بردگان جنسی ترغیب می‌کند. به جامعه‌ی که هر روز خانواده‌های بیشتری با مشکلات اقتصادی دست به گریبان می‌شوند، مسئولین می‌گویند که دو راه بیشتر ندارید یا ارائه خدمات جنسی در کشورهای همسایه را بپذیرید یا برای کم کردن یک نان خور، کودکان تان را با نام ازدواج بفروشید. خانواده‌های بی بضاعت را در تنگنای فقر رها می‌کنند تا در مورد فرزندانشان تصمیم بگیرند.

هر ساله هزاران هزار کودک تنها به گناه فقر، از مدرسه، شادی، رفاه، امنیت و بازی محروم هستند. کودکانی که دنیای کودکانه شان تباہ شده و لقب "بیوه" می‌گیرند و حتی برای فرار از خشونت‌های خانگی دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند.

تحمیل فقر، قوانین قرون وسطایی، ضدیت با حقوق کودک، سلب شادی و سعادت و

پیشگام

حزب حکمتیست (خراسان)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistKhatRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

برابری طلب است. جنبش دفاع از حقوق کودکان جنبشی قوی در ایران است. جنبشی با توقعات بالا، انسانی و ماگزیمالیستی که قدرت و فشارش مجلس ارتجاع را زیر منگنه تغییر قانون گذاشته است. این جنبش را باید وسیعتر، گسترده تر و همگانی تر کرد. اما تا مین یک زندگی انسانی و شاد و سعادت مند برای کودکان با وجود جمهوری اسلامی ممکن نیست.

باید تعرض وسیعی علیه مذهب، فقر و شریعتی که زندگی کودکان و انسان‌ها را به تباہی و مخاطره می‌کشاند، را از پایین سازمان داد. باید بساط جهل و ارتجاع و قوانین قرون وسطایی شرع و حاکمیت نماینده آنرا که تجاوز به کودکان را قانونی می‌داند، به زیر کشید. این کم دردسرتین، کم هزینه ترین راه برای تضمین یک زندگی سعادت مند و کودکانه برای میلیونها کودک در ایران است.

رفاه حتی از کودکان با زندگی و موجودیت جمهوری اسلامی عجین شده است. این حاکمیت بدون به فلاکت کشیدن اکثریت جامعه، بدون محروم کردن کودکان از یک زندگی شاد و آزاد، بدون رسمیت دادن به تعرض جنسی به کودکان، جمهوری اسلامی نیست. تا زمانی که حکومت اسلامی با قوانین شریعت پابرجاست، نه تنها امیدی به پایان یافتن این قوانین متوحش و غیر انسانی نیست بلکه با توجه به فشار اقتصادی و در تنگنا قرار گرفتن هرچه بیشتر معیشت خانواده‌ها، کودکان در معرض تجاوز و تعرض جنسی و قربانی این جنایت، آن هم به شکل قانونی در سطح میلیونی خواهیم بود.

تنها راه پایان دادن به جنایت تبدیل خواست منع و ضدیت با تجاوز به کودکان تحت هر نامی به یکی از مطالبات اصلی فعالین حقوق کودک، معلمان، کارگران و تمام مردم آزادی خواه و